

بررسی فقه نوین در تفکر رهبر انقلاب

تدوین فقه حکومتی، نرم‌افزار مورد نیاز تمدن اسلامی



فقه آرمانی و مطلوب برای اداره جامعه اسلامی در عصر ما موجودیتی است مهم که کاربردی فرا تر از فقه فردی دارد و در واقع نرم‌افزاری برای اداره حکومت اسلامی به شمار می‌رود. این فقه که رویکردی کلی‌نگر و البته تخصصی در موضوعات مختلف مبتلابه جامعه اسلامی دارد و استنباط فقهی در آن بر اساس مصالح جامعه صورت می‌گیرد، در ادبیات رهبر انقلاب به عنوان «فقه حکومتی» شناخته می‌شود. این گونه فقه نه صرفاً در حوزه موضوعات سیاسی بلکه در تمام ابواب اجتماعی اعم از اقتصادی، نظامی، قضایی، فرهنگی و… ورود می‌کند. این مدل فقهی حتی موضوعات فردی را نیز در گستره اجتماعی تحلیل می‌کند و برای آن احکام صادر می‌کند. رهبر معظم انقلاب با تأکید بر اهمیت شکل‌گیری این نوع فقه و تعمیم آن به ساختارهای حکومتی، این فرآیند را به عنوان یکی از جدی‌ترین مطالبات خود در حوزه علمیه مطرح نموده‌اند و اعتقاد دارند با پیشینه و نقاط قوت موجود در فقه سنتی، رقم زدن فقه اجتماع یا فقه حکومت نیز با تدقیق در مفاهیم اسلامی اقدامات عملیاتی شدن دارد.

- اهمیت فقه حکومتی**

گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، نه فقط مباحث سیاسی، بلکه تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ چه اینکه حکومت و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی داشته و فقیه باید همه آن مسائل را بنابر رفق نیازهای حکومت، جامعه انسانی و نظام اسلامی مورد بررسی قرار دهد. مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، نظامی، انتظامی، خانواده، اجورات شخصی و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی، دنیوی و اخروی. مقام معظم رهبری با تأکید بر ضرورت این نوع نگرش در فقه، خواستار تأسیس فقهی نوین، با این نگرش هستند. ایشان ضمن اینکه گستره فقه حکومتی را نسبت به همه ابواب فقه تعمیم می‌دهند، بر اهتمام فقیهان بر استنباط فقهی مطابق این نگرش تأکید کرده، تأثیر و تفاوت این نگرش در نوع فتاوی صادره از جانب فقیه را خاطر نشان کرده‌اند.

نوع نگاه فقهاتی رهبر معظم انقلاب، در واقع ریشه در مبانی فکری و فقهی بنیانگذار انقلاب اسلامی دارد که می‌توان به حق ایشان را پیشورترین عالم عصر در حوزه فقه حکومتی دانست. فقه حکومتی با رویکرد ویژه و تأکیدات مقام معظم رهبری، تبدیل به مطالبه‌ای اساسی از فضای حوزه شد و می‌توان آن را زمینه‌ساز تدوین فقهی با جدید و تلاش‌های علمی در آن رانسا به شمار آورد.

مفهوم‌شناسی فقه در ادبیات رهبر انقلاب
اگر بخواهیم معنای اصطلاحی فقه را در نظام اندیشه دینی رهبری بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که ایشان نسبت به تعریف فقه دو حوزه‌عام و خاص در نظر می‌گیرند. بدین معنا که در حوزه عام در راستای معنای لغوی، به معنای آگاهی از دین و فهم دین در فروع و اصول معنا شده. امور اساسی دین اسلام چون اثبات خدا، توحید، معاد، نبوت، قرار گیرد: «مراد از فقه تنها علم به احکام فرعی نیست، بلکه مراد از فقه، علم دین، اعم از معارف الهی و عقاید حقه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد.»

علاوه بر این معنای عمومی، همچون سایر دین‌شناسان ایشان نیز فقه را در معنای تخصصی خود نیز مورد اشاره قرار داده و آن را آگاهی از فروع دین، احکام و استنباط وظایف مکلف از متون دینی دانستند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «منظور ما از فقه به معنای خاص کلمه، آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است.»

با این توضیحات، فقه در معنی عام، به عنوان عام و خاص مطلق، مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند؛ بلکه برای فهم احکام عملی فقه، باید فقهی جامع از اصل و اساس دین نیز داشته باشیم: «فقه و فقهات را به دو معنا بیان می‌کنیم، هر دو معنا درست است و مکمل یکدیگر است: یک معنا از دو معنای فقه، ار همان فهم کلی دین می‌دانیم.

در این کلیت دین، اصول، عقاید و مبانی دین و معارف دینی هست و جنبه‌های عملی دین، یعنی احکام، اعم از احکام فردی و احکام اجتماعی و آنچه برای اداره زندگی انسان لازم است، نیز هست.»

- فقه حکومتی در نظر گاه رهبری**

چنانچه اشاره شد مقام معظم رهبری، از نظریه پردازان مهم در حوزه فقه حکومتی است. از دیدگاه ایشان: «فقه اسلامی، مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است: فردیاً، اجتماعاً، سیاسیاً، عبدیاً، نظامیاً و اقتصادياً. فقه الله الاکبر این است.»

در دیدگاه رهبر انقلاب نگاه حکومتی و اجتماعی به فقه در ریزترین مسائل فقهی همچون «ساء الحمام» نیز جریان داشته و این نوع نگاه در روند استنباط و اجتهاد، در مسائلی از این دست نیز تأثیر گذار است: «فقه ما از طهارت تا دیات باید ناظر بر اداره یک کشور، یک جامعه و یک نظام باشد. شما در باب طهارت هم که به ما مطلق یا ماا الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که حتی ایمن هم در بخشی از اداره زندگی جامعه تأثیر خواهد گذاشت، تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه و بقیه ابوابی که وجود دارد. احول شخصی و غیر اینها»

راه عنوان جزئی از مجموعه اداره کشور باید استنباط بکنیم. این رویحه، در استنباط اثر خواهد گذاشت و گاهی تغییرات ژرفی را به وجود خواهد آورد.»

طبیعتاً به روشنی پیداست که با نگاه حکومتی و لحاظ پارا بودن فقه در حکومت، ریزترین مسائل فردی نیز جنبه نوینی یافته و با نگاهی نوین می‌توان بدان نگر بست. با این نگاه است که ایشان تأکید دارند حتی مسئله‌ای چون ماءالحمام که به نظر می‌رسد هیچ ارتباطی با مسائل حکومتی ندارد، در اداره جامعه تأثیر گذار خواهد بود.

باین رویکرد باید اساس استنباط مباحث فقهی بر مبنای مسائل اجتماعی و حکومتی باشد تا برون داد آن بتواند بیشتر از پیش در امر حکومت دین بر جامعه کارا باشد.

- فقه سنتی سنگ بنای فقه حکومتی**

فقه سنتی را می‌توان در واقع یادگار مهمی از بزرگان و مراجع علمی شیعه در طول تاریخ دانست که از ابتدای



شکل‌گیری عظیمی به نام فقه جعفری تا امروز تمام تلاش خود را برای رسیدن به مدلی برای حیات طیبه به کار گرفته و با روش اجتهادی و عقلانی خود تا حدود زیادی نیز در این امر موفق بوده است. لذا با توجه به ویژگی‌های اساسی فقه سنتی و البته با توجه به الزامات جدیدی که استقرار حکومت اسلامی برای موازین فقهی مقرر می‌دارد باید از ایمن تجربه بیش از هزار ساله حداکثر استفاده صورت گیرد.

فقهی عمیق و بردامنه است. تلاش هزار ساله فقیهان، توانست این مجموعه را مستحکم و متقن کند، راه‌های نوین یافت‌ه و با نگاهی نوین می‌توان بدان نگر بست. با این نگاه است که ایشان تأکید دارند حتی مسئله‌ای چون ماءالحمام که به نظر می‌رسد هیچ ارتباطی با مسائل حکومتی ندارد، در اداره جامعه تأثیر گذار خواهد بود.

باین رویکرد باید اساس استنباط مباحث فقهی بر مبنای مسائل اجتماعی و حکومتی باشد تا برون داد آن بتواند بیشتر از پیش در امر حکومت دین بر جامعه کارا باشد.

فقه سنتی سنگ بنای فقه حکومتی به حساب آورد. بنا بر مایش رهبری: «در همین ایوواب و کتبی که در عبادات و مقدمات عبادات بحث شده، ببینید چقدر فروع دیده می‌شود؛ مثل فروع علم اجمالی، فروع علم اجمالی را ۱۰ به ۱۴، ۱۴ تا ۲۰ و ۳۰ و ۹۰ و ۱۰۰ رسانده‌اند.»

قواعد استنباطی و روش‌های قابل اتکا از جمله مزایای دیگر فقهات شیعیه است. فقه شیعیه با جریان اجتهاد مستمر توانست در اصول و قواعد استنباط، تأملات بایستهای انجام دهد، به آن نظم منطقی ببخشد و در تمام

مسائل فقه، از آن قوانین بهره گیرد. اصول فقهات در فقه شیعه، از چنان پختگی و عمقی بهره‌مند است که می‌تواند در هر مسئله فقهی، موضع و پاسخ خود را اعلان کند و فقیه را از حیرت و تردید عملی دور سازد.

تمسک به امارات، نوع بر خورد با تعارض ادله، مراجعه به قواعد استنباطی و روش‌های قابل اتکا از جمله مزایای دیگر فقهات شیعیه است. فقه شیعیه با جریان اجتهاد مستمر توانست در اصول و قواعد استنباط، تأملات بایستهای انجام دهد، به آن نظم منطقی ببخشد و در تمام

مسائل فقه، از آن قوانین بهره گیرد. اصول فقهات در فقه شیعه، از چنان پختگی و عمقی بهره‌مند است که می‌تواند در هر مسئله فقهی، موضع و پاسخ خود را اعلان کند و فقیه را از حیرت و تردید عملی دور سازد.
تمسک به امارات، نوع بر خورد با تعارض ادله، مراجعه به قواعد استنباطی و روش‌های قابل اتکا از جمله مزایای دیگر فقهات شیعیه است. فقه شیعیه با جریان اجتهاد مستمر توانست در اصول و قواعد استنباط، تأملات بایستهای انجام دهد، به آن نظم منطقی ببخشد و در تمام



اندیشه

جریان فقهی شیعه سیر تکاملی خود را به صورت گام به گام و مرحله به مرحله طی کرده و در هر مرحله تفکر انتقادی طی کرده و هر مرحله قبلی و مدل فقهاتی پیشینی وجود داشته است. طی کردن این ادوار سبب پختگی و عمق در روش فقهات شده است که به منظور بساختن هر مدل جدیدی در این عرصه نمی‌توان از این محصول عمیق چشم‌پوشی کرد

اصول عملیه و غیره، تماماً در جدول‌ها و چار چوب‌های روشنی ریخته می‌شوند و فقیه را در مسیر فقهات، یاری می‌کنند. به فرمایش رهبر انقلاب: «فقه ما، فقهی است که دو چیز دارد… یکی روش استدلالی قوی و منطقی است، یعنی رد فروع به اصول…؛ همانی که ما به آن می‌گوییم طریقه اجتهاد و استنباط. این، محکم و متقن است. هیچ فقهی از فقه‌های اسلامی، به این استحکام نیست، ما فقه مذاهب اربعه را هم دیده‌ایم. آنها هم، فقه و اجتهاد و استنباط است؛ اما استنباط فقه شیعه و استحکام مبانی استنباط و اجتهاد، در هیچ یک از آن مذاهب وجود ندارد.»

- کمبودهای فقه موجود**

با وجود تمام مزایایی که می‌توان برای فقه سنتی برشمرد و به گوشه‌های آن اشاراتی رفت؛ دارای نارسایی‌هایی است که نشان داده به تنهایی برای اداره حکومت به عنوان نرم‌افزار کفایت نمی‌کند و باید تکامل یابد. به فقه و اجتهاد و استنباط است؛ اما استنباط فقه شیعه و استحکام مبانی استنباط و اجتهاد، در هیچ یک از آن مذاهب وجود ندارد.»

- کمبودهای فقه موجود**

با وجود تمام مزایایی که می‌توان برای فقه سنتی برشمرد و به گوشه‌های آن اشاراتی رفت؛ دارای نارسایی‌هایی است که نشان داده به تنهایی برای اداره حکومت به عنوان نرم‌افزار کفایت نمی‌کند و باید تکامل یابد. به فقه و اجتهاد و استنباط است؛ اما استنباط فقه شیعه و استحکام مبانی استنباط و اجتهاد، در هیچ یک از آن مذاهب وجود ندارد.»

فقه سنتی خصوصاً تا پیش از چند دهه اخیر، با مسائل عصری و نوپیدا، انس نداشت. فقه سنتی خصوصاً تا پیش از چند دهه اخیر، با مسائل عصری و نوپیدا، انس نداشت. فقه سنتی خصوصاً تا پیش از چند دهه اخیر، با مسائل عصری و نوپیدا، انس نداشت. فقه سنتی خصوصاً تا پیش از چند دهه اخیر، با مسائل عصری و نوپیدا، انس نداشت.

- بی‌توجهی به اولویت‌ها**

از دیگر اشکالات فقه موجود در زمینه نظام موضوع‌یابی و مسئله‌شناسی آن است. متأسفانه اغلب در انتخاب موضوعات و مسائل فقهی، اولویت‌سنجی وجود نداشت و موضوعات اغلب از حیث تمرین قوت استنباط مطرح می‌شدند. در اختیار مسائلی گذاشته می‌شد که چندان اهمیتی نداشت. مدرس، مؤلف یا دانش پژوه فقهی، در عرصه‌هایی پا در رکاب خود و دیگران نداشت و تاخت و تاز بی‌حاصلی بیش نمی‌ماند. به قول رهبر انقلاب «این استنباط قوی و این اجتهاد بالا، گاهی در مسائلی به کار می‌رفت که حتی خیلی هم ارزش عملی نداشت. من یادم نمی‌رود که آیت‌الله میلانی (رحمت الله علیه) دربارهٔ یک مسئله فقه – مثل لباس مشکوک – شش ماه وقت می‌گذاشت. علمای عظیم الشان و فقهای بزرگ ما، برای فروع علم اجمالی و امثال اینها، این قدر قوت استعداد و ذهن بالای خودشان را به کار می‌بردند که انسان از ذین عظمت فکر، حیرت می‌کند؛ با اینکه این مسائل، مسائلی است که برای زندگی روزمره مردم هیچ تأثیری ندارد.»

- فرجام سخن**

مجموع این کاستی‌ها در کنار نقاط قوت فقه سنتی نشانگر آن است که برای ادامه مسیر جمهوری اسلامی اولاً موضوعی به نام فقه حکومتی به شدت مورد نیاز است که بتواند فراتر از فقه فردی، حوزه وظایف حکومت و جامعه را در قالب مسئله‌شناسی و فتوا ارائه کند؛ ضمن آن که برای استقرار این نظام باید از ظرفیت‌ها و داشته‌های بالارزش فقهی خودمان که میراث و تراث زحمات بزرگان و علما بوده و از حیث استواری و اتقان درجه بسیار بالایی دارد، حسن استفاده صورت گیرد.

صراط

امام ^(د.) **فقه شیعه را حکومتی کرد**



امام بزرگوار، فقه شیعه را به سمت فقه حکومتی کشاند. همچنان که اهل فن اطلاع دارند، در میان کتب فقهی شیعه، بسپاری از مباحثی که مربوط به اداره کشورند – مثل مسئله حکومت، مسئله حسبه و چیزهایی که با کارهای جمعی و داشتن قدرت سیاسی ارتباط پیدا می‌کند – چند قرن است که جایشان خالی است. بعضی از آنها از اوایل هم در کتب فقهی شیعه، مورد تعرض قرار نگرفته است؛ مثل همین مسئله حکومت. بعضی مسائل مثل مسئله جهاد – که یک مسئله اساسی در فقه اسلام است – چند قرن است که از کتب فقهی استدلالی شیعه، به تدریج کنار گذاشته شده و در اغلب کتب فقهی استدلالی،

مورد توجه قرار نگرفته است. علت هم معلوم است. فقهای شیعه، در این مورد تقصیر یا قصوری نکرده‌اند. برای آنها، این مسائل مطرح نبوده است. شیعه، حکومت نداشته است. فقه شیعه، نمی‌خواسته جامعه سیاسی را اداره کند. حکومتی در اختیار او نبوده که جهاد بخواهد آن حکومت را اداره کند و احکامش را از کتاب و سنت استنباط نماید. لذا فقه شیعه و کتب فقهی شیعه، بیشتر فقه فردی بوده؛ فقهی که برای اداره امور دینی یک فرد، یا حداکثر دایره‌های محدودی از زندگی اجتماعی، مثل مسائل مربوط به خانواده و امثال آن کاربرد داشت.

بیانات رهبر انقلاب در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی ۷۶/۳/۱۴

درنگ



دوگانه «شریعتی – مطهری» از کجا آغاز شد؟

یکی از مسائل حوزه فکری مورد توجه اندیشه‌ورزان و مطالعه‌کنندگان جریان شناسی فکری انقلاب، تقابل فکری میان شهید مطهری و علی شریعتی است. مهدی جمشیدی در یادداشتی بخشی از آن در زیر آمده، به ریشه‌شناسی این دو گانه فکری پرداخته است. در نظر مطهری، شریعتی یک طرفیت فکری و معرفتی مجهول بود؛ او در سفری به مشهد، در یکی از سخنرانی‌های شریعتی حاضر شد و با فقه، به‌ارزایی‌وی پرداخت و به‌مرستی دریافت کرد، که باید از بضاعت‌های شریعتی در راستای دفاع از ایدئولوژی اسلامی بهره‌بردر همین اساس بود که شریعتی را به تهران و حسینیه ارشاد دعوت کرد و وی را در موقعیتی قرار داد که زمینه‌ساز شناخته‌شدنش شد. در آن دوره تاریخی، مطهری از رواج یافتن ایدئولوژی مارکسیستی نگران بود و می‌کوشید تهدید آن را دفع کند و اجازه ندهد جامعه، و به‌خصوص نسل جوان، دچار چنین گرایش‌یش شوند و از اسلام، فاصله بگیرند.

این در حالی بود که جریان غالب در حوزه علمیه، در خواب تاریخی به‌سر می‌برد و از وضع فکری جامعه و تحولات جدید، بی‌اطلاع بود و به‌طور طبیعی، نمی‌توانست در این باره، کمکی کند. به این سبب، مطهری به ظرفیت‌ها و امکان‌های بیرون از حوزه نیز چشم داشت و بر آن بود که با مساعدت آنها، در کنار نیروهای فکری اقلی در حوزه که با وی، هم‌داستان بودند، جامعه ایران را از این گرنده تاریخی نجات دهد.

شریعتی به دلیل این که از یک سوزبان و ادبیات غنی و رسانیی داشت و به واقع در سخنرانی، کم‌نظیر بود و می‌توانست مخاطب را مسحور خویش سازد و از سوی دیگر، در جایگاه یک روشنفکر قرار داشت و دفاع روشنفکری از دین، جاذبه متفاوتی برای نسل جوان داشت، شریعتی را به‌کار گرفت و مسیر و مدار حرکت وی را هموار کرد. البته مطهری و به‌درستی تشخیص داده بود که شریعتی، چنین اندوخته‌ها و استعدادهایی دارد، چنان‌که تاریخ نشان داد که شریعتی توانست در نهضت اسلامی مردم ایران، به‌خصوص در میان جوانان و دانش‌جویان، نقش بسیار متمایز و برجسته‌ای را ایفا کند.

شریعتی، روشنفکری بود که از غرب، بازگشته بود و هویت اصلی و اولی وی، غربی به‌شمار می‌آمد، هرچند مطالعات اسلامی قابل قبولی نیز داشت که به وی این امکان را می‌داد که در زمینه‌هایی، از موضع و منظر اسلام بگوید و تحلیل کند. منطبق فقهی و همکاری و هم‌افزایی با چنین نیروهایی، ایمن بود که باید از آنها بهره گرفت و در راه اعتلای ایدئولوژی اسلامی، از بضاعت و مساعدت آنها استفاده کرد، اما مشروط به این‌که نظایرت و هدایت فکری روحانیت را بپذیرند و دچار چالش خوداجتهادی نشوند و گمان نکنند که می‌توانند دین را به‌طور مستقل و مستقیم، تفسیر کنند.

مطهری، سخت بر این باور بود که چنانچه این شرط نادیده گرفته شود و جریان روشنفکری، ادعای استقلال کند و به‌راه‌خود برود، نقض غرض خواهد شد و به‌جای نشر و اشاعهٔ ایدئولوژی اسلامی، حاصل کار آن‌ها بضرر اسلام تمام خواهد شد. البته مطهری، نمی‌خواست جریان

